

بسم الله الرحمن الرحيم

(محرم ۱۴۴۷ هـ.ق - ضیافت الهی)

۹ تیر ۱۴۰۴

خطبه‌ی شب پنجم

سلام بر درگاه کبریایی خالق که همگان را فرمان به اطاعت از فرامین بارگاه جبروتی‌اش داد و اعلام فرمود: «بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين». آنچه خدا باقی می‌گذارد برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید.

چه رحمت گسترده‌ای که ثروت بی‌حسابی را روزی بندگان خویش فرمود تا در سایه‌ی این لطف همواره بیایند و بروند و با خود گنجینه‌ای را در دل خاک مدفون کنند که حرارتش در قلب‌ها حکایت‌هایی زیبا را رقم می‌زند. جان‌ها با وجودی به گفتگو می‌نشینند که قرن‌هاست در غیبت کبری به سر می‌برد و چشمان مردمان از دیدن جمال ملکوتی‌اش محروم است. چه رمزی در این لطف و رحمت بی‌پایان الهی نهفته است که در تمام زمان‌ها از اولین تا آخرین همگان در انتظار دولتی هستند که خلقت را معنا می‌کند و اسرار آنچه برایتان باقی گذاشتم را فاش می‌نماید و امروز مردمان عصر کنونی به میراثی می‌اندیشند که پروردگار برایشان باقی گذاشت تا هدایت راستین را از درونش استخراج کنند و همواره راهی را بپیمایند که راه مستقیم هدایت است. آیین‌های توحیدی که شهدای کربلا در مقابل همگان برافراشتند تا حق و باطل را بشناسند و به طرفش به حرکت درآیند. عمرشان در محرم‌ها به بار معنویت بنشیند و بذر حق در دل‌ها کاشته شود.

امروز خورشید طلوع زیبایی را به کعبه‌ی مکرمه هدیه داده. انوارش خبر از معجزه‌ای می‌دهد که همواره کعبه شاهد آن بوده. همراهان کاروان به دور کعبه در طواف هستند. حال همگی خبر از درونی آشفته می‌دهد. به مقام حضرت ابراهیم می‌روند. به دور مقام حلقه می‌زنند. ای پیامبر برحق و ای خلیل خدا ما را به صحرایی خوانده‌اند که رمزش را نمی‌دانیم. چگونه به سعادتش پی ببریم؟ سعادت‌ی که جانمان را

به آتشی مبتلا نموده که توان بازگو کردنش را نداریم پس یاری‌مان فرما تا به طرفش در حالی به حرکت درآییم که به پایان ده روز رسیده باشیم.

همگی نماز را برپا می‌دارند و به طرف چادرها می‌روند. شب فرا می‌رسد. دور هم جمع می‌شوند. کی از مکه خارج می‌شویم؟ هیچ‌کس پاسخی نمی‌دهد. یکی از یاران به صدای بلندی اعلام می‌دارد: همه‌ی حاجیان به عرفات می‌آیند و ما چند شب است که در عرفه هستیم پس زمان ما جلوتر است، فردا به میقات و منا می‌رویم و تا آمدن حاجیان در آنجا توقف می‌کنیم و سپس به عرفه بازمی‌گردیم و از مکه خارج می‌شویم. برای همه‌ی همراهان در منا شتر قربانی می‌کنیم و گوشتش را بین فقرا تقسیم می‌کنیم و سپس غروب عرفه به طرف کربلا به راه می‌افتیم.

همگی الله‌اکبر می‌گویند و برای استراحت به چادرها می‌روند. صدایی از صحرا شنیده نمی‌شود. نزدیک سحر صدایی که همگان قادر به شنیدن آن هستند در فضا می‌پیچد: ای خفتگان در صحرای حق بر شما مبارک باد این حج که برایتان تا قیامت به یادگار می‌ماند. همگی سراسیمه از چادرها بیرون می‌آیند. صورت بر خاک صحرا می‌گذارند تا برای نعمت و رحمتی که به طرفش به حرکت درمی‌آیند پروردگار را سپاس گویند. لحظات خاصی بر جان‌ها مسلط گردیده، گاه از شادی می‌گریند، گاه نماز می‌خوانند و دلیل حال آشفته‌شان را نمی‌دانند. هیچ‌کس به دیگری نمی‌اندیشد. هر کس حال غریب خود را به پروردگار عرضه می‌دارد مانند کسانی که در محرم‌ها به دنیا آمدند، با آنچه ذهن‌ها در حماسه‌اش ساخته بودند بزرگ شدند، حقیقتش را در شهادتش در وفاداری به مولایشان تفسیر نمودند، برای زخم‌هایشان جان‌شان را به آتش کشیدند، فرق سرشان را شکافتند ولی به زخم دلی که از جهل پاره پاره شد توجهی نکردند.

تاریخ را آن‌چنان که خود می‌پسندیدند نگاشتند تا محرم‌ها از پی یکدیگر آمد و رفت و حقیقتش در پرده‌ی ابهام باقی ماند. همان حقیقتی که سرنوشت قوم بنی‌اسرائیل را در ده روز رقم زد و حاصلش در زمان باقی ماند تا عبرتی باشد برای حق‌جویان، همانانی که مولای خویش را در انتظار زمان می‌خوانند و از باطل می‌گریزند، باطلی که گوساله

را در ذهن‌ها به نمایش می‌گذارد و عقل‌ها را به بیهودگی فرا می‌خواند تا زمان حق
مداران را مدد نماید و صدای حق را طنین‌انداز کند به ندای:

اللهم عجل لوليک الفرج

www.rayatolhoda.com